خفی بذل مجهود و ترک بود است و منع ذکر و اوراد اتفاقات باشد بمکاشفات و باز ماندن بمراتب مشاهدات پس هر که بر مسند اقدام
نماید از بی خبری سعی در خرابی این مساجد کاری نباید و این گروه از طریق سلوک بدین مشاهد نیایند مگر بکام خوف خشیت بادیه ریاضت
و مجاهده تو پیمایند که بی کلفت مجاهدات از زلف مشاهدات محظوظ شوانند شد بیت تا قطع بوادی ریاضت نکنی ؛ اندر حرم
وصال رهت ندهند ؛ ای درویش مخلص این سخن منع سالکان بود از خرابی مساجد ایشان اگر کسی عیاذاً بالله در تخریب
مسجدهای قلوب عباد الله سعی کند آن ستم را غایت و آن ظلم را نهایت نیست و الیه الاشاره و للمثنوی جاهلان تعظیم مسجد میکنند
در جفای اهل دل جد میکنند ؛ آن مجاز است این حقیقت ای خران ؛ نیست مسجد جز درون سروران ؛ مسجدی کان اندرون
اولیاست ؛ سجده گاه جمله است آنجا خداست ؛ دیگر بار حق سبحانه برای تسلی مومنان میفرماید که اگر نصاری مسجدی خراب
کنند یا مشرکان شما را از دخول مسجد الحرام مانع آیند یا یهود در توجه شما بجانب کعبه طعنه زنند غم مخورید که اینها مانع طاعت شما نیست
زیرا که ممالک مشارق و مغارب همه از آن معبود شماست وَلِلّٰهِ و مر خدا راست لام اختصاص لا اله بران دارد که مالک و خالق
اوست و مر او راست الْمَشْرِقُ جای برآمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن مراد ناحیه زمین است یعنی مر او راست همه زمین
نه مکانی دون مکانی پس اگر موضع ممنوع باشید بساط انبساط زمین مسجد شماست جعلت لی الارض مسجداً از جابر بن عبد الله رضی
منقول است که گوید عالم صلوات الله علیه سریه فرستاد و من در میان ایشان بودم روزی بموضعی نزول کردیم چون جمشید
خورشید از ایوان زرافشان بخلوتسرای غروب خرامید و جمال جهان افروز در نقاب شب تیره نهان شد بیت روز چو در پرده
بپوشید راز ؛ راز برون داد شب پرده ساز ؛ شب مظلم روی نمود و ظلمت ابر بر تیرگی شب افزود بیت ز مشرق تا بمغرب گشت
تیره ؛ ز ظلمت چشم انجم ماند خیره ؛ قنادیل نجوم که از پیش طاق آسمان آویخته سمت قبله بنور ایشان معلوم شدی در حجاب سحاب
پنهان شدند بیت شبی بود مانند قطران سیاه ؛ نه سیاره پیدا نه پروین نه ماه ؛ جهت قبله بر گروه مشتبه شد بعضی بسوی شمال
توجه نمودند و بر زعم آنکه قبله آنطرف است نماز خفتن گذاردند و جمعی روی بجنوب آوردند و آنصوب را قبله صواب پنداشتند و هر گروه جانب
محراب خود را بخطی نشان کردند تا بامداد علامت قبله از آن باز شناسند و چون صبح عالم آرای از مطلع افق طالع شد و آثار
طلیعه طلوع سحر در اقطار جهان منتشر گشت بیت جلوه مرغ آتشین منقار ؛ سوخت شب زر فشاند بر کهسار ؛ چهره لعبت جهان
آرای ؛ از سر بام شد جمال نمای ؛ صحابه خطوط محاریب خود را از سمت قبله منحرف و از جهت کعبه منصرف یافتند از سهو خود ملول
با عاده قضای آن نماز از حضرت رسالت صلعم اجازت خواستند و این آیه نازل شد که همه جهات از آن اوست و هر جا روی آرید
جلوه گاه شان و قبله گاه نشان اوست بیت از هر جهتی ظاهر انوار تو میگویند ؛ و اندرین هر خاری گلزار تو می بینم ؛ و گفته اند این جواب
عیب جویان و طعن گویانست که در شان قبله سخن میگفتند ؛ در باب آنکه سید سادات علیه افضل الصلوة از مسجد شامی بکعبه تحویل
روی آورده بود و قدح میکردند و آنچنان بود که چون رسول صلعم بمدینه آمد صحابه کبار و خیار مهاجر و انصار قریب شانزده ماه روی
بجانب شام و پشت بطرف کعبه نماز میکردند بعد از آنکه حکم الهی بتحویل قبله شرف صدور یافت و عنقریب مذکور گردد جهودان

سخت آمد

سخت آمد آغاز اعتراض کردند گفتند این جماعت در آنکه متوجه مسجد اقصی نماز میکردند روی ایشان بمغرب بود و پشت بمشرق
و حالا که توجه بکعبه مینمایند روی بمشرق دارند و پشت بمغرب اگر استقبال مغرب حقست استدبار آن باطل شد و اگر استقبال
مشرق راستست پس استدبار آن کج بود و بر هر تقدیر خطایی لازم می آید خدای تعالی ایشان را جواب داد که مشرق و مغرب از آن
اوست فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا پس هر کجا که روی آرید فَثَمَّ پس آنجا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ وجه خداست وجه و جهت هر دو یکیست چون وعد و عده و وزن
و زنه و اضافه برای تشریف و تخصیص است چون بیت الله و معنی سخن آنست که هر جا روی آرید آن جهت طاعت و عبادت است از ابن
عمر مرویست که حکم این آیه در صلوة نافله است که راحله بهر جانب رود روی بدان تطوع توان گذارد و گفته اند وجه بمعنی رضاست
کما قال تعالی انما نطعمکم لوجه الله و در عرف نیز هست که این کار برای روی تو میکنم یعنی بجهت رضای تو پس معنی این باشد
که بهر جا روی آرید برای طاعت آنجا رضای خداست و این قبل از تحویل قبله بکعبه بوده باشد در تیسیر علم الهدی نقل میکند که
از وجه ذات حق مراد است و معنی آنکه هر جا روی آرید طاعت آنجا رضای خداست و این قبل از تحویل قبله بکعبه باشد و هم در تیسیر از
علم الهدی نقل میکند که از وجه ذات حق مراد است و معنی آنکه هر جا روی آرید آنجا خدای با شماست و از گرداره گفتار شما غایب
علما دین گویند این آیه نفی تشبیه و تجسیم میکند جهت آنکه جهت امریست ممتد در وهم بطول و عرض و عمق و هر چه چنین باشد قسمت پذیر
و آنچه قسمت پذیر بود مرکب باشد و احتیاج مرکب با جزا ظاهر است پس جهت را چاره نباشد از موجدی خالق که آن
باری تعالیست و خالق مقدم است بر مخلوق و از اینجا لازم آید که حق تعالی از جهت منزه است و دیگر اینما تولوا دلالت میکند
بر آنکه حق تعالی جسم و جسمانی نیست و اگر نه طلب او مخصوص بجایی بودی و بس ع ز جهت بود منزه مطلب بهیچ سویش
یکی را از درویشان پرسیدند که این الله بانگ بر زد که با عین این تکنید این برای غایب بود و او حاضر است این در مقصود
بکار برند و او قادر است بیت ای گرفتار کیف ماند و این ؛ دیده بگشا که اوست عین العین ؛ شخصی در حضور سید الطایفه
در وقت تکلم اشارت باسمان کرد شیخ زجر نمود که آسمان را اشارت الیه مساز که آنچه میطلبی با تست بیت آنرا که زمین و آسمان
میجوید ؛ جای دگرش مجو که در خانه تست ؛ و محققان را در تحقیق این آیه نکته ایست که زبان بیان حضرت حقایق رتبت شعاع
بدان مینماید بیت از پی اینما تولوا خوان ؛ ثم وجه الله اش متمم دان ؛ یعنی آنسوی کو روی قصد آری ؛ تا حق بندگیش گزاری
وجه حق آن بود حقیقت او ؛ باشد آنجا بسوی وی کن روی ؛ هیچ جا گر نداشت استثنا ؛ پس بود عین حق عیان همه جا ؛ عارف
حق شناس را باید ؛ که بهر سو که دیده بگشاید ؛ بیند آنجا جمال حق پیدا ؛ نگسلد از جمال حق قطعا ؛ و این معانی بر بصیرت
کسی جلوه گر گردد که سر خود را از ملاحظه ماسوی پاک ساخته دیده همت یکبار از مشاهده اغیار فرو بندد و قدم تجرید در صحرای تفرید
نهاده بار سفر در سر منزل توحید گشاید جمال الا انه بکل شیء محیط از ورای نقاب تعینات در جلوه بیند و حقیقت و هو معکم
اینما کنتم در هر چه رقم ظهور دارد در یابد بیت تو محیطی و دیگران همه جو ؛ همه را در جستت از همه سو ؛ با همه همدمی و همنفسی ؛ هم
جویان که دست یار بگو ؛ تا سر موی از تو بر جا نیست ؛ ره نیابی بدوست بگمر او إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای وَاسِعٌ